

جهان‌شهر

دوشنبه ۱۷ مهر ۱۴۰۲

شماره ۳۹۷۶

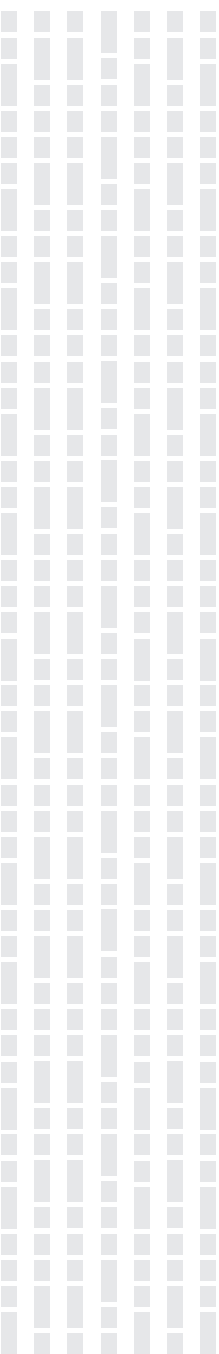
www.fdn.ir

فهرست

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGANDAILY

WWW.FDN.IR



WWW.FDN.IR

WWW.FDN.IR

سقوط پرچم غرب



سیدمهدی طالبی

خبرنگار گروه جهان‌شهر

رسانه‌های عبری تا لحظه نگارش این گزارش در دومین روز جنگ، از رسیدن تلفات شان به ۸۰۰ نفر خبر می دهند. احتمالاً امروز در سومین روز جنگ، صهیونیست‌ها قفزه‌های خبری بیشتری را چکانده و به تلفات بیشتری اعتراف می‌کنند؛ اعترافاتی که تلفات را از مرز هزار نفر عبور خواهد داد تا تلفات چند جنگ مشهور و بزرگ صهیونیست‌ها از جمله جنگ پرمطراق شش‌روزه سال ۱۹۶۷، پشت سر جنگ ۲۲۳ قرار گیرند. در کنار سیاست صهیونیست‌ها برای اعلام تدریجی تلفات، آنچه بر شمارش تلفات صهیونیست‌ها اثرگذار است، تداوم درگیری‌ها در بسیاری از شهرک‌های اطراف غزه است. صهیونیست‌ها فارغ از قصدشان برای پرده پوشی، دسترسی چندانی به هلاک‌شدگان برای شمارش آنها نداشته و آماری از مفقودی‌ها نیز ندارند. آنچه از دل تمام عدم قطعیت‌های کمی جنگ کنونی بیرون می‌آید، قطعیت در تلفات بسیار بالاست چه اینکه نظامیان صهیونیست‌ها به ظن وجود مبارزان فلسطینی دیگر نظامیان صهیونیست یا شهرک‌نشینان را با آتش خودی به هلاکت رسانده‌اند، به‌گونه‌ای که تعداد این تلفات براساس آنچه در رسانه‌ها گفته شده به نزدیک ۱۰ نفر می‌رسد.

جنگ امروز اما نمونه‌ای کوچک‌شده از نبردی بزرگ میان جهان اسلام و تمدن غربی است. نکته‌ای که نیکی هیلی، نماینده دولت ترامپ در سازمان ملل و یکی از نامزدهای اصلی رقابت‌های داخلی حزب جمهوری‌خواه انتخابات ریاست جمهوری، به آن اشاره کرده و برای تحریک مردم و سیاستمداران آمریکایی گفت: «آنچه که رخ داده باید برای هر رزن و مرد آمریکایی مهم باشد چون فلسطینی‌ها این حمله غافلگیرانه را انجام دادند. بابت چه چیزی جشن می‌گیرند؟ می‌گویند مرگ بر اسرائیل، مرگ بر آمریکا، این فقط حمله به اسرائیل نیست، حمله به آمریکا هم هست، چون آنها از ما متنفرند. به همین دلیل است که باید برای آنکه مطمئن شویم دشمنان‌مان به دوستان‌مان آسیبی وارد نمی‌کنند، متحد شویم.»

چه شد که کار فلسطین به این نقطه کشید، نه به سرنوشت «بومیان» و «اسیاهیوستان»

در جغرافیای غرب و غرب‌های «بومیان» و «سیاهیوستان» رایجند. بومیان مانند «بومیان نیوزیلند»، «بومیان استرالیا» و «سرخپوستان» بومیان و ساکنان اصلی و قدیمی «بر جدید» یا دو قاره آمریکا شمالی و جنوبی هستند. غرب پس از اشغال سه قاره آمریکا شمالی، جنوبی و اقیانوسیه جمعیت‌های بومی را تا حد ممکن سرکوب و ریشه‌کن ساخته و خود با انتقال جمعیت از اروپا به جای آنان نشست. برای بهره‌برداری از زمین‌های جدید، میلیون‌ها نفر سیاهپوست نیز از مناطق اشغال‌شده آفریقا یا خریداری از سلاطین این قاره، به مناطق جدید منتقل شدند.

غرب در جهان امروزی نیز یک مصداق از گذشته با خود آورده است؛ فلسطین. این سرنوشت، در فلسطین درحال تکرار است. میلیون‌ها نفر از فلسطینی‌ها در اطراف کشورهای جهان آواره شده‌اند و وضعیتی همانند سیاهپوستانی یافته‌اند که از محل زندگی خود آواره اروپا و آمریکا شده‌اند. فلسطینیان باقی‌مانده نیز در شرف تبدیل شدن به بومیان هستند. گروه‌های جمعیتی فلسطینی در داخل سرزمین‌های اشغالی بیشتر از آنکه زندگی آزادی داشته باشند، در قالب برنامه‌های حمایتی دولتی یا جهانی، صرفاً به شکل نمایی و برای زنده ماندن به لحاظ فزاینده و شغلی حمایت می‌شوند، همانند حمایت‌های حداقلی و نمایی‌اش از بومیان مناطق تصرف‌شده توسط تمدن غرب. بااین‌حال فلسطینیان نمی‌خواهند در این وضعیت باقی‌مانده و مابین دو موضوع بومیان و سیاهپوستان در نوسان باشند. آنها مسیر مقاومت را در پیش گرفته‌اند. آن‌ا آنچه خطرناک است، انگیزه و اصرار طولانی مدت و شدید غرب برای به بند کشیدن دیگر سرزمین‌ها و به‌طور ویژه غرب آسیاست. غربی‌ها در نخستین پیورش خود به وسیله اسکندر موفق به دنوردیدن غرب آسیا شده و به آسیای میانه و شمال شبه قاره هند نیز دست یافتند. در این برهه بدون آنکه جمعیت‌های بومی ریشه‌کن شوند یا قابل ریشه‌کنی باشند، جمعیت‌های یونانی در سراسر منطقه پراکنده شده و در دژها و قلعه‌ها به حراست و دفاع از سلطه‌گری خود پرداختند. این یورش در ادامه توسط امپراتوری روم و سپس جانشینش روم شرقی ادامه یافت اما آنان با امپراتوری‌های اشکانیان، ساسانیان برخورد کرده و درنهایت به دنبال ظهور اسلام دست‌شان از منطقه به میزان زیادی کوتاه شد.آنها در جریان جنگ‌های صلیبی نطفه تغییر ترکیب جمعیتی را از طریق نسل‌کشی گذاشته و آن را به اجراءآوردند به‌گونه‌ای که بنابر نقل‌های تاریخی اسبان یورشگران مسیحی تا زانو در خون مسلمانان قدس فرو رفته بود. با ناکام ماندن جنگ‌های صلیبی در سمت شرقی جهان اسلام و سرزمین شامات، تمدن غربی با تصرف اندلس و پاکسازی آن برای سلطه‌گری راهی قاره آمریکا شد. عمق تاریخی، موفقیت‌های بزرگ و نسبی قابل توجه غرب در یورش‌ها و سلطه‌گری‌هایش نشان می‌دهد این پدیده به هیچ عنوان ساده نیست و نباید با آن به شکلی ساده مواجه شد. قطعاًمقابله با چنین یورش و پدیده ویرانگری که شامل ریشه‌کنی جمعیت‌های عظیم بومی و جایگزین ساختن آن با جمعیت‌های غربی است، نیازمند صرف هزینه‌های کلان و ازخودگذشتگی‌های عظیم و ارتشمندی خواهد بود.

نمی‌توان با چنین یورش سهمگین و ویرانگری که ثمره آن نابودی نسل و به

یوغ کشیدن نسل‌های آتی طی سده‌های متعددی خواهد بود، با تحرکات کوتاه‌مدت و تاکتیکی مواجه گشت. این آینده سیاه ارزش مبارزه چندین نسلی و پرهزینه را دارد. مردم فلسطین از پس دست‌کم ۷۵ سال اشغال رسمی از سال ۱۹۴۸ همچنان قیام کرده و پی در پی بر دشمن خود جنگ‌هایی را تحمیل می‌کنند. فلسطینی‌ها نمی‌خواهند در آینده تبدیل به بومیان شوند؛ همانند آنچه تمدن غربی در سه قرن‌ه زده است. در پشت فهم و خواست فلسطینی‌ها، دیگر ملت‌های منطقه نیز حضور دارند زیرا خطر از آنها نیز دور نیست. سرنوشت منطقه برای پایین کشیدن پرچم استیلای غرب بر آسیا و جهان اسلام به سرزمین فلسطین گره خورده است.

نکاتی پیرامون جنگ

جنگ سال ۲۰۲۳ دارای شگفتی‌ها و نکات بسیاری است که باید در جریان جنگ و پس از آن استخراج شده و مورد کنکاش قرار گیرند. در ادامه به بخشی از نکات مرتبط با جنگ پرداخته شده است:

۱ جنگ اوکراین

جنگ اوکراین با استفاده گسترده از کوادکوپترهای مجهز به بمب‌ل (بمب کوچک) دست به پاکسازی برج‌های دید بانی و هدف قرار دادن نقاط تجمع سلاح‌ها به‌ویژه کوادکوپترهای مجهز به بمب‌ل (بمب کوچک) را نیز متحمل ساخته است. این جنگ همچنین موجب تقویت بازارهای سیاه اسلحه شده است. به همین دلیل مقامات صهیونیست در نخستین ماه‌های جنگ مدعی شدند تسلیحات روسی در فلسطین اشغالی و در دستان گروه‌های مقاومتی دیده شده که روس‌ها تأکید کردند این مساله ناشی از پیامدهای جنگ اوکراین و تقویت بازار سیاه اسلحه بوده است. در جنگ اخیر فلسطینی‌ها با استفاده گسترده از کوادکوپترهای مجهز به بمب‌ل (بمب کوچک) دست به پاکسازی برج‌های دید بانی و هدف قرار دادن نقاط تجمع نظامیان صهیونیست زدند. این حملات باعث پراکنده شدن نظامیان برهم خوردن و سازمان رزم‌شان شد. فلسطینی‌ها دقیقاً همان کاری را انجام دادند که روس‌ها و اوکراینی‌ها آن را علیه یکدیگر به کار می‌گیرند.

۲ مقامات صهیونیست

اشغالی در مجاورت مرزهای لبنان اعلام کرده‌اند باید آماده خروج از محل زندگی‌شان باشند. در کرانه باختری نیز از مدت‌ها قبل وضعیت پیچیده شده و در غزه هم اکنون مناطق صهیونیست‌نشین غرضه نمود مبارزان فلسطینی است. این امر باعث شده تا جمعیت رژیم از سمت جنوب، شمال و شرق تحت فشار قرار گرفته و راهی جز منتقل شدن به ساحل غربی نداشته باشد؛نواری تقریباً ۷۰کیلومتری و بسیار باریک از حیفا تا تل‌آویو، این فشرده شدن جمعیت پیامدهایی سنگین بر امنیت رژیم خواهد داشت. نخست آنکه با تضعیف پوشش جمعیتی در این مناطق نگهداری امنیتی آنان دشوارتر خواهد شد. هم‌اکنون اگر این شهرک‌ها وجود نداشتند مبارزان فلسطینی پس از انهدام و تصرف پایگاه‌های نظامی با سرعت بیشتری راهی نواحی داخلی فلسطین اشغالی می‌شدند.دوم آنکه بافشرده شدن جمعیت صهیونیست‌ها، امکان سکونت این افراد در نواحی مورد علاقه‌شان و خانه‌ها و ویلاهای وسیع کاهش یافته و سطح رفاه در سرزمین‌های اشغالی روبه کاهش خواهد گذاشت. در سومین مورد، رژیم نه‌تنها با مهاجرت از جنوب بلکه باآوارگان جنوبی شمالی و شرقی مواجه شده و خواهد شد که می‌توانند ضمن ایجاد بار مالی، شکل ظاهری جامعه رانیز ناخوشایند ساخته و در ادامه مشکلاتی اجتماعی مانند بزهکاری پدید آورند.

۳ تبلیغات رسانه‌ای

برایان مرکزترک است. آنها می‌خواهند بگویند چنین شکستی رانه از جانب گروه کوچکی مانند حماس بلکه از ایزران متحمل شده‌اند تا این شکست توسط جامعه قابل پذیرش و هضم باشد. همچنین صهیونیست‌ها و غرب قصد دارند با تهدید ایران و متوجه ساختن تقصیرها به سمت آن تهران را برادار سازند برای جلوگیری از عواقب آتی، به متحدان فلسطینی خود برای کاهش تنش‌ها فشار وارد آورد. فارغ از این‌ا ادعاها و اهداف‌شان به نظر نمی‌رسد ایران اجراکننده چنین عملیاتی باشد. اجرای عملیات توسط ایران از منطقه‌ای تحت محاصره و زیر ظلم که دسترسی چندانی به دنیای خارج ندارد، ادعایی بسیار بزرگ و دور از واقعیت است. ایران قطعاً در تقویت فلسطین نقش داشته است، اما اراده اصلی متعلق به مردم فلسطین است که لایق استفاده از این فرصت‌ها شده و خود در محاصره با شهادت طلبی به دنبال گشایش در امور هستند.

۴ پرتلفات ترین جنگ رژیم صهیونیستی

پرتلفات‌ترین جنگ رژیم صهیونیستی جنگ سال ۱۹۴۸ است که طی آن بیش از شش هزار صهیونیست شامل چهار هزار نظامی و دو هزار و ۴۰۰ نفر شهروند به هلاکت رسیدند. در جنگ ۱۹۵۶که رژیم در کنار انگلیس و فرانسه وارد جنگ سوئز شد، تل‌آویو نزدیک ۲۰۰ کشته داد. در جنگ ۱۹۶۷تعداد تلفات نزدیک به هزار نفر رسید و در جنگ ۱۹۷۳ به سه هزار نفر نزدیک شد. صهیونیست‌ها در جریان اشغال لبنان نیز ۶۵۰ کشته و در جنگ ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ تنها ۱۶۰کشته دادند. براساس آنچه در شبکه‌های مجازی منتشر شده است، تلفات روزانه تل‌آویو در جنگ ۱۹۷۳ با روزانه ۱۵۰ نفر بیشترین تلفات روزانه صهیونیست‌ها در جنگ بوده و پس از آن جنگ ۱۹۶۷ با روزانه ۱۳۰کشته قرار دارد. با این حال تعداد هلاک‌شدگان صهیونیست در روز نخست جنگ سال ۲۰۲۳ به بیش از ۶۰۰

نفر رسیده است. از این‌رو جنگ ۲۰۰۳ به جهت تعداد کشته‌شدگان صهیونیست در هر روز، رتبه نخست را دارد و هلاک‌شدگان یک روز از آن به‌تنهایی بیشتر از تلفات صهیونیست‌ها در جنگ ۱۹۵۶ و ۲۰۰۶ است و تقریباً با اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲، برابر است. با احتساب کشته‌شدگان اعلام‌شده در روز دوم جنگ که تلفات صهیونیست‌ها را به ۸۰۰ نفر نیز رسانده است، این جنگ فراتر از جنگ‌های ۱۹۵۶، ۱۹۸۲، ۲۰۰۶ و تقریباً برابر با تلفات جنگ ۱۹۶۷ است.

۵ شکست سنگین

همان‌گونه که ایهود اولمرت در پیامدهای جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ در معرض خروج از عرصه سیاسی قرار گرفت و درنهایت در سال ۲۰۰۹ با اتمام مدت نخست‌وزیری‌اش تقریباً به‌طور فزاینده‌ای به همراه جریان تحت رهبری اش منزوی شد.

۶ مبارزه فلسطینیان

مبارزه فلسطینیان با رژیم نیازمند امنیت نسبی برای جمعیت‌های فلسطینی در داخل سرزمین‌های اشغالی است. این امنیت نسبی فرصت جذب و آموزش نیرو را فراهم آورده و می‌تواند فضای برای انباشت قدرت در دسترس آنان قرار دهد. این مساله در غزه پس از خروج اشغالگران در سال ۲۰۰۵ امکان پذیر شد و گام‌به‌گام وضعیت را به شرایط کنونی رساند که در آن این منطقه به‌تنهایی نبردی سهمگین را علیه تل‌آویو مدیریت می‌کند. حماس به دنبال آن است که کشتار و به اسارت گرفتن فلسطینیان را در کرانه باختری متوقف سازد. در این صورت وضعیت در این منطقه بر علیه صهیونیست‌ها به شدت ملتهب خواهد شد. با جنگ «طوفان الاقصی» تسلط امنیتی رژیم بر کرانه باختری و حتی تسلط بر جوار نوار غزه به شدت کاهش خواهد یافت.

۷ رژیم به نیروهای زیادی

که تهدیدات کرانه باختری و جبهه شمالی نه‌تنها برطرف نشده‌اند، بلکه در سایه وقوع جنگ در غزه آنها نیز با تشدید تنش روبه‌رو هستند. به همین دلیل مقامات صهیونیست نمی‌توانند به راهکار میانه‌ای برای تأمین نیرو به شکل سریع دست یابند. به همین دلیل مقامات صهیونیست دست به فراخوان سراسری نیروهای ذخیره زده‌اند تا از این محل برای جنگ غزه نیرو فراهم آورند. با این حال جمع‌آوری نیروهای ذخیره و سپس اعزام‌شان زمانبر است. به همین دلیل تا روز گذشته رسانه‌های عبری مدعی بودند که ارتش رژیم با وجود گذشت بیش از ۴۰ ساعت از جنگ هنوز نتوانسته از گجگی خارج شود و نیروهای کافی به محل درگیری اعزام کند.

۸ آنچه به‌وضوح نمایان

است از کار افتادن ارتش رژیم است. این ارتش عملکردی شبیه گروه‌های شبه‌نظامی یافته و دیگر از هماهنگی خبری نیست. یکی از ضرباتی که استقرار گسترده نظامیان در مناطق متعدد و شهری به ساختار نظامی وارد می‌آورد، خارج ساختن آن از حالت نظام‌مند و تدریجی به دسته‌های شبه‌نظامی است. گفته می‌شود بازوهای منطقه‌ای مقاومت تهدید کرده‌اند درصورت ورود آمریکا به صحنه نبرد با اقدام رژیم در حمله زمینی گسترده به غزه وارد نبرد خواهند شد. از سوی دیگر حماس از طولانی بودن جنگ سخن گفته است. به‌عبارتی آمریکا و ارتش رژیم باید دست بسته نشتسته و صرفاً در شهرک‌های صهیونیست‌نشین با نیروهای مقاومت درگیر باشند وگرچه با جبهه‌ای منطقه‌ای مواجه می‌شوند.

حماس خواهان طولانی کردن جنگ برای فرسایش رژیم است و بازوهای مقاومت نیز تهدید کرده‌اند در صورت اقدام صهیونیست‌ها برای ممانعت از خواست حماس که مستلزم تشدید جنگ زمینی است، علیه آنها وارد اقدام می‌شوند.

۱۰ دولت تشکیلات خودگردان

و دولت‌های عربی متعادل به سازش در وضعیت سرنوشت‌سازی حیثیتی قرار گرفته‌اند. عدم پیوستن آنان به صفوفی از مقاومت، هرچند در سطح لفظی مانند محکومیت و رفتار سیاسی مانند خودداری از پیوستن به عادی‌سازی باشد، می‌تواند پرایشان گران تمام شود.

۱۱ وضعیت کنونی رژیم

که البته از مدت‌ها پیش قابل‌پیش‌بینی بود– هرچند نه به این شدت و سرعت– نشان می‌دهد حمایت‌های مداوم مجموعه غرب از رژیم صهیونیستی درصورتی‌که مردم فلسطین پیرو مقاومت باشند، تأثیری تعیین‌کننده و نهایی نخواهد داشت.

رژیم در شرایطی با تهدید وسیع امنیتی مواجه شده که عادی‌سازی روابط با کشورهای اسلامی و عربی درحال اوج‌گیری بود. این یک موضوع آشکار می‌کند عادی‌سازی‌ها مساله‌ای بی‌ثمر برای شهرک‌نشینان رژیم است. اگر عادی‌سازی‌ها برای این شهرک‌نشینان سودی داشت، وضعیت امنیتی آنان نباید به حدی بدتر شود که با قبل از عادی‌سازی قابل‌مقایسه نباشد. منظر دید میان صهیونیست‌ها و فلسطینی‌ها از هوا به زمین کشیده شده است. سنگ‌پرانی تبدیل شده به پرتاب راکت و اقدامات چریکی مانند کمین یا اقدامات شهادت‌طلبانه، امروز تبدیل به یورش‌های سریع زمینی شده‌اند.

جنگ اخیر زنجیره‌ای از ناکامی‌های امنیتی، اطلاعاتی و نظامی را آفرید. نه‌تنها مוסاد و شاباک از کشف محموله‌های سلاح با تحرکات نظامی در خارج و داخل غزه بازماندند، بلکه نیروهای مرزبانی و ارتش رژیم نیز از هروگنه‌تحرکی بازماند. اگر سازمان

ضربه سنگین «طوفان الاقصی» به رویه تمدن غرب مبتنی بر ریشه‌کنی جمعیت‌های بومی و جایگزینی‌شان با مردم غربی

پرسروصدای مוסاد و دیگر دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم از کسب اطلاعات بازماندند، همچنان این نقص متوجه نیروهای مرزبانی و ارتش رژیم بود که چگونه نیروهای حماس با تجهیزات ساده موفق به عبور از حصارهای مرزی با تعداد کمی از نیروهای سوار بر موتور و وانت بودند. اگر نیروهای مرزبانی جان‌مانند، یگان‌های متعدد کماندویی رژیم چگونه نتوانستند با حضور در معرکه ده‌ها یا صدها مبارز فلسطینی را به سرعت پاکسازی کنند؟

«طوفان الاقصی» چگونه گنبد آهنین را کور کرد؟

گفته می‌شود رژیم صهیونیستی ۴۰ آشپاز و آمریکاد و آشپاز از سامانه پدافند هوایی گنبد آهنین را در اختیار دارند. این سامانه کوتاه برد به‌طور تخصصی برای هدف قرار دادن راکت‌ها، گلوله‌های خمپاره و توپخانه توسعه یافته است. صهیونیست‌ها برای استقرار این سامانه دو مسیر دربرابر خود داشتند؛ نخست آنکه در صورت دسترسی به تعداد کافی از سامانه‌ها، آنها در حومه یک یا چند شهرک نزدیک به یکدیگر مستقر شوند. مسیر دوم، تمرکز این سامانه‌ها در اطراف غزه برای رهگیری از منشأ حملات بود. کمبود سامانه‌ها رژیم را به پیگیری مسیر دوم کشاند، چه اینکه منشأ حملات نیز اغلب محدود به نوار غزه بود. از این‌رو سامانه‌ها در اطراف نوار غزه چیده شدند تا بلافاصله پس از پرتاب راکت‌ها، گنبد آهنین آنها را رهگیری و منهدم سازد. تصاویر و فیلم‌هایی که درگیری گنبد آهنین با راکت‌های فلسطینی و انهدام‌شان در همان آسمان غزه را نشان می‌دادند و در هر جنگی به سرعت در فضای مجازی گسترش می‌یافتند، مرهون چنین سیاستی بود. با وجود این در جنگ اخیر، گروه‌های فلسطینی به‌طور زمینی موفق شدند به نقاط استقرار سامانه‌های گنبد آهنین برسند و استفاده از آنها را مختل سازند. این مساله می‌تواند به معنای شکسته شدن خط دفاع هوایی صهیونیست‌ها باشد؛ عاملی که موجب شد راکت‌های بیشتری در شهرک‌های صهیونیست‌نشین ازجمله تل‌آویو به عنوان اصلی‌ترین مرکز تجمع صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی، فرود آید.

وضعیت داخلی رژیم وموضع‌گیری حامیان بین‌المللی

رژیم در درون گردابی قرار گرفته که با زنجیری متصل به آن، غرب و متحدان منطقه‌ای آن نیز در معرض تاملم قرار گرفته‌اند. در ادامه به وضعیت تل‌آویو و حامیانش پرداخته شده است.

به گزارش فارس، شبکه صهیونیستی «کان» روز، یکشنبه ۸ اکتبر گزارش کرد «بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم اشغالگر در جلسه امنیتی کابینه بند جنگ را تصویب کرده است. به گفته این رسانه عبری نتانیاهو برای این تصمیم وزرای کابینه و مقامات امنیتی تل‌آویو را دور زده و بدون مشورت تصمیم به جنگ گرفته است. گفته می‌شود آخرین باری که این وضعیت اعلام شده جنگ ۱۹۷۳ بود که در آن صهیونیست‌ها مورد حمله قرار گرفته و کشورهای عربی مصر و سوریه موفق به پیش‌روی در مناطق اشغالی از جمله شعرال سیناء و بلندی‌های جولان شده بودند. در جنگ‌های آتی مانند اشغال جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲ و جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ نیز صهیونیست‌ها در جایگاه حمله‌کننده بودند و نیازی به اعلام وضعیت جنگی نداشتند اما امروز پس از ۵۰ سال از زمان جنگ ۱۹۷۳، نبردها بار دیگر به سرزمین‌های داخلی رژیم کشیده شده است.

۲ پس از آغاز جنگ

باتیر لاپید نخست‌وزیر سابق رژیم و یکی از دو رهبر اصلی اپوزیسیون به نتانیاهو پیشنهاد کرد با انحلال دولت و با حفظ نخست‌وزیری‌اش دست به تشکیل دولت اضطراری با حضور اپوزیسیون از جمله خودش و بنی‌گانتز دیگر رهبر اپوزیسیون بپردازد. او تأکید می‌کرد دولت با حضور اپوزیسیون بی‌تجربه و نابلدی مانند ایتنار بن گویر در مقام وزیر امنیت ملی و بتزل اسموتزریچ در مقام وزیر دارایی قادر نخواهد بود وضعیت باثباتی ایجاد کند؛ چه اینکه این دو عامل اصلی شعله‌ور ساختن جنگ با اقدامات‌شان علیه فلسطینیان و مسجدالاقصی بوده‌اند. پس از چند ساعت زمه‌زهی‌ها میزبان دیدارانه پیشنهاد مشابهی از سوی حزب لیکود شنیده شد. ورود حزب لیکود به قضیه تشکیل دولت اضطراری می‌تواند به معنای خسته شدن نتانیاهو از هزینه‌زایی راست‌گرایان افراطی باشد یا آنکه برای فریب و واداشتن اپوزیسیون به سکوت در این برهه زمانی طراحی شده باشد. این مسائل نشان می‌دهد علی‌رغم وقوع جنگ و نمایش وحدت و همگرایی، اختلافات به‌طور ریشه‌ای باقی‌اند.

اگر افراطیون از دولت اشغال شوند دست به اقداماتی علیه دولت زده و از سوی دیگر دولتی اضطراری با حضور لاپید و گانتز تحت زعامت نتانیاهو نمی‌تواند عمر چندانی داشته باشد و دولت پس از پایان جنگ به‌سرعت توسط اپوزیسیون سرنگون خواهد شد. اگر نتانیاهو ولت را منحل ساخته و از متحدانش دور شود و اپوزیسیون را جایگزین آنان سازد پس از پایان جنگ این دولت اضطراری و اپوزیسیون عامل پایان جنگ تلقی شده و محبوبیت خواهند یافت و به‌سرعت شرایط میزبانی سرنگونی وی مهیا خواهد شد.

سکوت نسبی راست‌گرایان افراطی رژیم در شرایط جنگی نشان می‌دهد آنها با دیوار واقعیت برخورد کرده و دریافته‌اند آنچه در ذهن‌شان می‌گذشته لزوماً نسبی با واقعیت‌های بیرونی نداشته است. از سوی دیگر آنان مهم آغاز چنین جنگی‌اند و درصورت اظهارنظر به‌سرعت مورد محکومیت و حمله صهیونیست‌ها و متحدان غربی این رژیم قرار خواهند گرفت و بی‌اعتبارتر خواهند شد.

وضعیت حمایت از رژیم در میان متحدانی غربی تل‌آویو مشوش است. بیشتر از حمایت، آنان درحال تهدید هستند بدون آنکه ضمانت اجرایی برای تهدید‌هایشان وجود داشته باشد. اساساً بی‌عملی و جدی‌گرفته نشدن غرب و آمریکا بود که باعث حمله روسیه به ناتو در خاک اوکراین و حملات پیاپی به رژیم شده است. اگر تهدیدات غرب اعتباری داشت حمله‌کنندگان پیش از حمله آن را جدی می‌گرفتند.

کشورهایی مانند آذربایجان و ترکیه که رهبرانش تاکتیکی بازانی قهار و کاسب شناخته می‌شدند که می‌توانند از هر آب گل آلودی ماهی بگیرند و قصد داشتند با پشتیبانی رژیم صهیونیستی جنگی در قفقاز راه بیندازند، در روزهای گذشته خشنی‌ترین موضع‌گیری‌ها را درخصوص جنگ فلسطین اتخاذ کرده‌اند. تاکتیکی بازان قدیمی مانند اردوغان که پیش از این با اقداماتی زنجیره‌وار از گریه کردن و ناراحت شدن برای مردم فلسطین تا میزبانی از اعضای حماس قصد داشت در جهان اسلام محبوبیتی برای خود دست و پا کند گفته برای حل مشکل باید راهکاری عادلانه یافت و دولت باکو نیز از گسترش درگیری‌ها ابراز تأسف کرده است. باکو و آنکارا با وجود حضور سوارآرکاراتی قابل در اس قدرت به نمونه‌های شاخصی تبدیل شده‌اند که روی اسب بازنده شرط بسته‌اند. مانوگری قهار مانند اردوغان نه می‌تواند از دیدار با نتانیاهو و میزبانی از رئیس رژیم بهره‌ای ببرد و نه دیگر قادر به اشک ریختن برای مردم فلسطین با وجود در آغوش کشیدن جنایتکاران است.

۵ قهار و کاسب

شناخته می‌شدند که می‌توانند از هر آب